



آثار و پیامدهای آموزشی و اجتماعی همه‌گیری جهانی کرونا

پرتاب نظام‌های آموزشی به جلو

گفت‌وگو: فریبرز بیات

اشاره

پس از گذشت بیش از یک سال، آنچه نمی‌توان انکار کرد، این است که آثار و پیامدهای همه‌گیری جهانی «کرونا»، مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به کلی دگرگون کرده است. از نظر فرهنگی، کرونا اگرچه مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، و مراکز علمی و آموزشی را تعطیل و نیمه فعال کرد، اما آموزش‌های مجازی را رونق بخشید. نظام‌های آموزشی که پیش از این با توسعه اینترنت و وجود تلفن همراه در مراکز آموزشی و مدرسه‌ها به شدت مخالفت می‌کردند، اکنون داشتن تلفن همراه و تبلت را یک ضرورت آموزشی تلقی می‌کنند و سخت به تکاپو افتاده‌اند که از قافله علم و فناوری عقب نمانند. حتی می‌توان ادعا کرد، کرونا با پرتاب نظام‌های آموزشی به جلو، زمینه نوعی تغییر پارادایم و تحول بنیادی را در محتوا و شکل آموزش رقم زد. از نظر علمی، کرونا رویکرد علمی و عقلانی را در مواجهه با مسائل و مشکلات تقویت کرد، اشتراک اطلاعات و گفت‌وگوی علمی را دامن زد، و مردم را به کسب دانش و رعایت قواعد علمی و بهداشتی ترغیب کرد.

از سوی دیگر، جهان پساکرونا بیش از پیش رسانه‌ای شده است. رسانه در این جهان دیگر نه یک تکنیک و فن که یک زبان و فرهنگ است. بستری است که زندگی اجتماعی در آن جریان پیدا می‌کند. بسیاری از نظام‌های اجتماعی که قبلاً سیاست منع، محدودیت و پرازیت را در مورد رسانه‌ها پیگیری می‌کردند، اکنون به اجبار به بازنگری سیاست‌های خود تن داده‌اند. از نظر اجتماعی، جهان پساکرونا سبک زندگی اجتماعی جدیدی را شکل داده است. از یک سو فاصله، جدایی، تنهایی، انزوا، ترس و بی‌اعتمادی را افزایش داده است، اما از سوی دیگر، نوع جدیدی از نزدیکی‌ها و تعاملات عاطفی، تعاون و همکاری را پدید آورده است.

در گفت‌وگو با دکتر هادی خانیکی، استاد تمام دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس «انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات»، آثار و پیامدهای آموزشی، علمی، اجتماعی و فرهنگی همه‌گیری جهانی کرونا را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم. دکتر خانیکی که طی سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ به دریافت عنوان «استاد نمونه کشوری» مفتخر شده، از پیشکسوتان برجسته حوزه علوم ارتباطات اجتماعی است که دانش نظری را با تجربه زیسته عملی و کنشگری اجتماعی و سیاسی گره زده است. حاصل این پیوند انتشار ۲۲ اثر تألیفی و بیش از ۲۰۰ مقاله در نشریات داخلی و خارجی است.





نظام مبتنی بر خلاقیت، مسئله‌محوری، تربیت شهروندی، بالا بردن توان ارتباطی و قدرت ارتباط با جامعه، و پرسشگری نیست. همه این‌ها نقدها یکدفعه و توسط یک ویروس برملا و آشکار شدند و تغییر و تحول را به مدرسه و آموزش و پرورش تحمیل کردند. دیگر آموزش و پرورش باید کانون گفت‌وگو، استدلال، نقادی و دستیابی به معیارهای علمی و منطقی شود. باید بتوانیم کاری کنیم که جوان‌های ما با علاقه‌مندی دنبال آموزش بیایند و این‌ها همه پرسش‌های جدیدی برای ما هستند. این‌ها فرصت‌هایی هستند که با ویروس کرونا در آموزش و پرورش به وجود آمده‌اند.

اما در مقابل تهدیدهایی هم پدید آمده‌اند. بچه‌ها و معلمان در چنین شرایطی با فضای مانوس مدرسه و محیطی که با هم و در کنار یکدیگر باشند، بیگانه شده‌اند و ارتباط چهره به چهره ندارند. به‌خصوص معلم‌های ابتدایی و مربیان پیش از دبستان، با آن ماسکی که به صورت می‌زنند، نمی‌توانند حالت صورتشان و لبخندشان، و ذوق و شادی و اندوهشان را به بچه‌ها منتقل کنند. با این مشکل چه باید بکنند؟! پیش از این ما فرهنگ به اصطلاح «فرار از مدرسه» داشتیم. من همیشه این مثال را می‌زدم که از یک طرف، پشت دیوار مدرسه‌ها بمان این شعر ناصر خسرو را می‌نوشتیم که «درخت توگر بار دانش بگیرد، به زیر آوری چرخ نیلوفری را»، و از طرف دیگر وقتی در مدرسه‌ها را بازمی‌کردیم، استقبال از تعطیلی‌ها و فرار از مدرسه را می‌دیدیم. حالا چه می‌توان کرد که فرار از مدرسه به فرار از آموزش‌های مجازی تبدیل نشود؟

پس با طیفی از تهدید در این طرف تا فرصت در طرف دیگر مواجه هستیم. حالا سرنوشت این مدرسه‌ترکیبی که یک بخش آن آموزش برخط

هوشیارسازی و انطباق با تحولات است. متن آموزش‌های ما بیشتر فرار از جهان جدید و تحولات جدید بود تا شناختن و زندگی کردن در این جهان. در واقع پناه‌بردن از این جهان جدید به جهان‌های دیگری مثل خانه و مثل جهان سنت مد نظر بود. طبیعتاً ما با یک مدرسه ثابت، یا اگر نگویم ثابت، مدرسه کند، در برابر جهان متغیر روبه‌رو بودیم و حالا یکدفعه با مدرسه متحول مواجه شده‌ایم؛ مدرسه‌ای که در معرض تغییرات ناشناخته و مبهم قرار دارد. کرونا جامعه ما را به‌طور عام و مدرسه ما را به‌طور خاص، بیدار کرد.

برای هر معلمی و برای هر مدیری، آنچه که الان به چشم می‌آید، در گذشته به چشم نمی‌آمده است. پدران و مادران سرنوشت خودشان را با سرنوشت فرزندانشان در مدرسه گره زدند و پا به پای آن‌ها در کلاس‌های درس شرکت کردند، نظر دادند، آموزش دیدند و مدرسه به خانه رفت. تمام تلاش ما در مدرسه قبلاً این بود که تلفن همراه وارد مدرسه نشود و تمام تلاش ما امروز این است که مدرسه وارد تلفن همراه شود. این تغییر بزرگی بود. وارد شدن مدرسه به تلفن همراه هوشمند، تغییر ساده‌ای نبود. این یعنی آموزش و پرورش ثابت به آموزش و پرورش متغیر تبدیل شده است. فقط آموزشش در معرض تغییر قرار نگرفت، بلکه تمام اجزای آموزش و پرورش در حال تغییر است. رابطه معلم و شاگرد، معلم با معلم، خانواده و دانش آموز با مدرسه، و مدرسه با دولت تغییر کرد.

★ جهت و سمت و سوی این تغییرات همه جانبه آموزش و نظام آموزشی در دوران کرونا را شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آن را فرصتی برای تحول و پویایی آموزش و پرورش می‌دانید یا تهدید و عاملی برای تعلیق و تعطیلی آموزش و مدرسه؟

ما سال‌هاست از ضرورت تحول در آموزش و پرورش می‌گوییم. اما چرا نظام آموزش و پرورش باید متحول شود و مشکل این نظام چیست؟ چه نقدهایی بر نظام آموزش و پرورش ما وارد می‌شوند؟ این نظام آموزشی مبتنی بر محفوظات و امتحان است.

★ همه‌گیری جهانی کرونا چه وضعیت جدیدی در برابر نهادهای آموزشی و آموزش و پرورش گذاشته است؟

پس از مواجه شدن جامعه با پدیده کرونا، روندهای رایج در آموزش و پژوهش و حتی سبک زندگی روزمره مورد پرسش قرار گرفت. در این زمینه دو مقاله علمی نوشته‌ام: یکی در خصوص تحول در زمینه آموزش است که موضوع «قرنطینه آموزش و آموزش قرنطینه» را در کتاب «آموزش عالی و کرونا» مطرح کرده‌ام. دومی، مطلب «ویروس و وب، تأملی در رابطه با ارتباطات کرونایی»، در کتاب «کرونا و جامعه ایران» است که در آن سوییچ‌های اجتماعی موضوع را بررسی کرده‌ام. فکر می‌کنم مسئولیت همه ما به عنوان معلم، چه در مدرسه و چه در دانشگاه، این است که موضوع کرونا را جدی بگیریم و به آن بپردازیم. اخیراً مسئله «دانشگاه خلوت» را مطرح کرده‌ام. طی این دوران و در کرونا، خلوتی دانشگاه به نسبت مدرسه بیشتر بود. اگر چه مثل بحث دانشگاه خالی نمی‌توانیم از مدرسه خالی حرف بزنیم، ولی از مدرسه‌های حرف می‌زنیم که به ناگاه آموزش معمول و مرسوم آن به حالت تعلیق درآمد و آموزش در قرنطینه شد.

آموزش مجازی و آموزش برخط که تعبیر درست‌تری هم هست، دارد شاکله آموزش ما را در آینده می‌سازد. در این نوع آموزش طبیعتاً هم فرصت‌ها و هم تهدیدهایی در برابر ما قرار می‌گیرند. شاید بشود گفت اولین تهدیدهایی که به چشممان می‌خورند، تهدیدهای فناورانه هستند؛ اینکه چقدر زیرساخت‌های اینترنتی، پهنای باند، سرعت اینترنت، و دسترسی به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، یا به اصطلاح شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، مهم‌تر هستند. اینکه ما چقدر برای مواجهه با آموزش مجازی و برخط آماده بودیم. معلم، دانش‌آموز، مدرسه و خانواده چقدر آماده بودند. اساساً نظام آموزش و پرورش ما چقدر می‌توانست پذیری این به اصطلاح تغییر پرشتاب باشد. آموزش و پرورش ما از ضعف‌های ساختاری رنج می‌برد که همه دوستان، معلمان و مدیران و سیاست‌گذاران بهتر از من می‌دانند. این تلقی وجود دارد که برخی رویکردهای آموزشی بیشتر آموزش محفوظات در برابر آموزش خلاقیت،



و بخش کمی از آن آموزش سیال حضوری است که آن هم مبتنی بر کرونا کم و زیاد می‌شود، گاهی می‌گوییم حتماً حضوری خواهد بود و گاهی می‌گوییم نمی‌توانیم حضوری برگزار کنیم، چه خواهد شد؟ حرف من با دوستان دست‌اندرکار مدرسه، استادان، معلمان، مربیان و دانش‌آموزان این است که ببینیم این مدرسه را چگونه می‌توانیم به مدرسه‌های هوشیار ساز، خلاقیت‌پرور و مبتنی بر ارتباطات و یاد گرفتن فرایند اجتماعی و شهروندی تبدیل کنیم؟

مسئله را قدری ملموس‌تر بیان می‌کنم. دوستان عزیز ما در مدرسه، با شتاب نسبتاً درخورد توجهی، آمدند و شبکه‌ای را به کار انداختند. «شبکه شاد» شبکه آموزش دانش‌آموز است که قبل از این چنین شرایطی در نظام آموزش و پرورش ما ایجاد نشده بود. نظام آموزش و پرورش ما از مدرسه و زیرساخت‌ها و تجهیزاتی بگير تا امکانات و نحوه آموزشش پس‌افتادگی داشت. ولی در کمتر از دو ماه شبکه شاد متناسب با این شرایط ایجاد شد. به نظر من با همه ضعف‌هایی که داشته و دارد، گامی مثبت و روبه‌به جلو بود. چون ما چنین سیستمی را قبل از این نداشتیم. در کشورهای دیگر یا چنین سیستم‌هایی را نداشتند، یا چنین سیستم‌هایی بودند و آن‌ها را تطبیق دادند. اما اینکه در ایران اصلاً این سیستم طراحی شد و راه افتاد، به نظر من کار بزرگی بود. یعنی سرانجام بزرگ‌ترین اپلیکیشن و نرم‌افزار فارسی زبان پدید آمد که با ۳۶۰ گیگابایت در ثانیه بعد از «اینستاگرام» قرار دارد. این موفقیت خیلی بزرگی بود. قابلیت‌های آن هم به گونه‌ای بود که توانست

بیش از ۱۲ میلیون دانش‌آموز را احراز هویت کند. اگرچه که همه آن‌ها استفاده نمی‌کنند، ولی آمارها درخور توجه‌اند. روزانه ۹ تا ۱۰ میلیون دانش‌آموز چند ساعت را در آن فعالیت می‌کنند. من می‌گویم این فرصت را که در واقع ایجاد یک زیرساخت بود، ببینیم در چه زمینه‌های دیگری می‌توان فراهم کرد و جا دارد چه زمینه‌هایی را به یک خواسته و قابلیت تبدیل کنیم. به نظر من بزرگ‌ترین قابلیت که کرونا به وجود آورد، عمومیت دادن به ارتباطات بود. ارتباطات بین مدرسه و خانواده، معلمان با هم، و معلمان و مدیران، در سراسر کشور با سطوح متفاوت سلسله مراتبی و مدیریتی. در واقع آموزش و پرورش‌هایی که به لحاظ ساختاری عادت نداشت با خانواده‌ها ارتباط بگیرد و عادت نداشت ارتباطات شبکه‌ای وسیع داشته باشد، مجبور شد با پرتاب شدن به این نوع ارتباط، حداقل بر اساس آمارها، حدود ۲۰ میلیون دستگاه پدر و مادرها را یا فرزندان یا مدیران را به هم وصل کند. این یک ظرفیت است که البته نمی‌گویم قطعاً و به‌طور کامل محقق شده است. با پذیرش اینکه باید با کرونا هم‌زیستی داشته باشیم، می‌توانیم از چهار فرصت و زمینه‌ای که کرونا فراهم کرده است، در حوزه آموزش و پرورش، نظام مدنی و نظام‌های حاکمیتی نتایج مطلوبی بگیریم:

اول اینکه آموزش برخط را جزئی قطعی از آموزش بدانیم. حتی بعد از واکسن و بعد از کرونا آن را بپذیریم و به‌طور جدی دنبال کنیم. دوم اینکه فرصت‌های جدید یا امکان‌های برابر برای شکوفایی معلمان ایجاد شده است. تا الان در وضعیت رسمی و از پیش تعیین شده‌ای قرار داشتیم که فقط برای معلمان شهرهای بزرگ و نیز بخش محدودی از معلمان مدرسه‌های ویژه این امکان وجود داشت که بدرخشند و در آموزش‌های کمک‌درسی، کنکور و ... حضور داشته باشند. اما این امکان و ظرفیت در درون همین سیستم موجود شاد هم وجود دارد که هر معلم بتواند خلاقیت‌های خود را در درس دادن و تدوین طرح درس نشان دهد. این عمومیت دادن به یادگیری می‌تواند به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان هم بتوانند در استفاده و ارزیابی آن‌ها شرکت کنند و به کشف استعدادها

آن‌ها منجر شود. این فرصت می‌تواند به معلمان محروم در روستاها و شهرهای دور فرصت برابر و عادلانه‌ای برای استفاده از اینترنت در جهت رشد و شکوفایی بدهد.

سومین فرصتی که می‌توان به آن اندیشید و آن را عملی کرد، کشف استعدادها و دانش‌آموزان است. به کمک بسته‌های الکترونیک و اپلیکیشن‌ها و در قالب برگزاری مسابقه‌ها و استفاده از نظر معلمان و حتی دانش‌آموزان، می‌توان استعدادها و دانش‌آموزان را تشخیص داد. یعنی همان کارهایی انجام شوند که قبلاً برای تشخیص استعدادها درخشان در زمینه ورزش و به صورت انواع جشنواره‌ها انجام می‌گرفت، تا امکان دسترسی به چنین فرصت‌های آموزشی و پرورشی بیشتر و بهتر شود. به نظرم در جهت آموزش هوشیار ساز یا آموزش خلاقیت ما می‌توانیم علاوه بر معلمان به سراغ دانش‌آموزان هم برویم.

چهارمین فرصت به نظرم فرصت ارتباطی است. الان ارتباطات مجازی یا برخط، بین معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌ها برای اولین بار به وجود آمده است. اگر بتوانیم این ارتباطات را ارزش‌گذاری کنیم و بسنجیم و بر اساس آن، ارتباطات مثبت و دو سویه را تقویت کنیم، می‌تواند این آموزش و پرورش بسته را به سمت آموزش و پرورش گشوده و گفت‌وگویی بکشاند. در هر حال از نظر من، فرصتی برای شکل دادن گفت‌وگو فرارسیده است.

در اینجا من گفت‌وگو را به سه نوع تقسیم می‌کنم: گفت‌وگو در مدرسه، گفت‌وگو از مدرسه و گفت‌وگو با مدرسه. «گفت‌وگو در مدرسه» این است بتوان با معلمان، مدیران و مربیان ارتباط جدیدی تعریف کرد. «گفت‌وگو با مدرسه» این است که ارتباط تنها به عناصر درون نظام آموزشی و مدرسه محدود نشود، بلکه نهادهای بومی و دولتی، دانشگاه‌ها و نهادهای متولی سلامت، ارتباط نزدیک‌تری با مدرسه پیدا کنند. «گفت‌وگو از مدرسه» یعنی گفت‌وگویی که منزلت اجتماعی نهاد مدرسه و آموزش و پرورش را بالا ببرد.

گزارشی را دیدم در مورد نظام حکمروایی و نظام اجتماعی که اهمیت نهادها، به‌ویژه نهاد آموزش و پرورش را در دو کشور کره شمالی و

کره جنوبی که از نظر فرهنگ و موقعیت راهبری شبیه به هم هستند، مقایسه کرده بود. کره جنوبی در ردیف کشورهای صنعتی جهان قرار گرفته و کره شمالی جزو ۱۰ کشور عقبمانده جهان است. چرا؟ یکی از دلایل آن بود که در کره جنوبی نهاد اول از نظر منزلت و اعتبار، نظام برنامه‌ریزی، و بودجه آموزش و پرورش است. اما در کشور کره شمالی نهاد اول نهاد نظامی است. این تفاوت ناشی از آن است که وقتی آموزش و پرورش ارتقا پیدا می‌کند، در بقیه زمینه‌ها اثر توسعه‌ای خودش را نشان می‌دهد.

*** برخی صاحب‌نظران، تحولات اجتماعی در وضعیت پسا کرونا را به منزله بازگشت به روابط گرم و صمیمانه جمعی، تعاون، همکاری، سرمایه اجتماعی و روابط اعتماد آمیز تفسیر کرده‌اند. گروهی نیز آن را عامل ایجاد تنهایی، انزوای اجتماعی، و افزایش بی‌اعتمادی و تنش و تعارض دانسته‌اند. شما به این موضوع چگونه نگاه می‌کنید؟**

رصد اجتماعی موضوع کرونا در ایران در مرحله اول نشان داد که جامعه به طور نسبی خودش را با این پدیده‌ی نو وفق داده است. در این مرحله نقش ارتباطات بسیار پررنگ شد و ما در قرنطینه‌ها و فاصله‌گذاری‌ها متوجه شدیم که فقط به کمک فضایی که علم ارتباطات برای ما باز کرده است، قادر به نفس کشیدن و ادامه زندگی هستیم. این امر سبب شد مردم بیشتر از گذشته به شبکه مجازی آمدند و هم‌بستگی‌های اجتماعی و خیرخواهی در میان مردم شکل گرفت؛ به گونه‌ای که نزدیک به ۴۱ درصد مردم در کارهای خیرخواهانه شرکت کردند.

اما در پیک دوم کرونا شرایط جدیدی ایجاد شد. رصد افکار شهروندان نشان می‌دهد که میزان نگرانی از آینده بیشتر، امید به از بین رفتن کرونا کمتر و وحشت و هراس افزایش یافته است. طبق این شواهد، ایمنی توده‌ای کارساز نبوده است و باید به دانش ارتباطات و سامان‌دهی به شکل جدی‌تری فکر کرد.

تنهایی و میل فراوان به ارتباطات شریایی بود که کرونا برای ما ایجاد کرد. ما در این شرایط،

از یک سو در تعلیق قرار گرفته‌ایم و از سوی دیگر میل ارتباطات ما تقویت شده است. ما در جایی قرار گرفته‌ایم که می‌تواند ترجیحات مادی ما را بیشتر کند و ما به درون خودمان تبعید شویم. البته ما می‌توانیم به کمک ارتباطات از این تبعیدگاه نجات پیدا کنیم. برای رهایی از نگرانی‌ها و اضطراب‌ها، ما به فناوری‌ها پناه بردیم. بنا به صحبت‌های **مورف**، کرونا تا حد زیادی انسان را وام‌دار وجود فناوری کرده است. در واقع در تعلیق ارتباطات اجتماعی در دوران کرونا، سوئیچ روشن فناوری‌های ارتباطی بیشتر شده و به جنبه‌های انسانی ارتباطات اجتماعی توجه کمتری شده است.

این دگرگونی سریع، حجم و تنوع مسائل را در برابر ما افزایش داد. بر اساس مطالعات و تحقیقات سال‌های اخیر که توجه کمتری به آن‌ها شده است، یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که ما با مسئله کرونا در همین شرایط روبه‌رو شده‌ایم، موضوع کاهش و تنزل سرمایه اجتماعی است. موج دوم طرح سنجش سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که روند رو به کاهشی داشته است. منظور از سرمایه اجتماعی حجم اعتماد، هم‌بستگی و امید به آینده است. سرمایه اجتماعی در سطح کلان وضع مطلوبی ندارد. در سطح دوم سرمایه اجتماعی نیز وضع خوبی وجود ندارد. در میان گروه‌های شغلی میزان اعتماد به معلمان و پزشکان نسبت به مسئولان بیشتر است و در میان نهادها و سازمان‌ها، به مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها اعتماد بیشتری وجود دارد. چون جامعه ما در حال تغییر است، گروه‌های جوان و شهری در آن وسعت بیشتری دارند و هرچه میل به شهرنشینی و جوانی بیشتر می‌شود، سرمایه اجتماعی وضع بدتری پیدا می‌کند. در جامعه ما روند تغییرات به سمتی رفته که میل به ارزش‌های مادی و فردی بیشتر شده است و جایگاه نهادهای مدنی، از جمله انجمن‌های خودانگیزخته و سازمان‌های مردم نهاد، به تقویت بیشتری نیاز دارد.

در چنین شرایطی که پایین بودن سرمایه اجتماعی تأمل برانگیز است، ما باید چه کاری انجام دهیم؟ در شرایط کنونی، ما در حالی که در معرض یک بی‌افقی و بی‌اعتنایی به آینده هستیم، اگر بتوانیم مرجعیت انجمن‌های علمی

و نهادهای تخصصی جامعه‌محور را افزایش دهیم و ارتباطات درونی و بیرونی آن‌ها را تقویت کنیم، شرایط را بهبود بخشیده‌ایم.

از طرف دیگر، میزان اعتماد به سیاست‌ها و آمارهای رسمی در مسائلی مانند کرونا هم پایین آمده است. مردم، جامعه و مسئولان در مواجهه با سیاست‌های اعمال شده در مورد کرونا، مانند قرنطینه‌ها و تعطیلی‌ها، گرفتار ضعف داوری و ارزیابی شده‌اند. ما به یک داوری متکی بر مدیریت و سیاست علمی نیازمندیم و در اینجا به انجمن‌های علمی احتیاج پیدا می‌کنیم. در شرایطی که در دستگاه‌های اجرایی و رسانه‌ای و شبکه‌های ارتباطی ضعف وجود دارد، مرجعیت غیررسمی می‌تواند میدان‌دار مدیریت مسائل شود. برای جلوگیری از چنین خطاهایی نهادهای مدنی و انجمن‌های علمی می‌توانند بسته‌های سیاستی تهیه کنند. در بحران‌های طبیعی و اجتماعی، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد جامعه‌محور بسیار چشمگیر خواهد بود. این راه‌حل‌ها می‌توانند ضعف جامعه مدنی را ترمیم کنند و با تقویت جامعه مدنی، گامی برای تقویت جامعه ایرانی نیز برداشته شود.

در مجموع، وضعیت جدید ضرورت تأمل و بازنگری را بیش از پیش در تمام زمینه‌های نظری و عملی برجسته کرده است. اگر به ایران به‌عنوان جامعه پیش‌روی‌مان توجه کنیم، مطالعات میدانی و پیمایش‌ها چند مشخصه را نشان می‌دهند پس از پاندمی کرونا:

نخست، وحشت و اضطراب در جامعه بیشتر شده است. این امر تنها یک پدیده طبیعی نیست، بلکه یک پدیده اجتماعی هم هست.

دوم، این تصور که کرونا برای مدت محدودی شایع و پدیده‌ای گذراست، زیر سؤال رفت و به نظر می‌رسد که کرونا همچنان حضور دارد. از این رو، ما باید نوعی سازگاری و تطبیق با آن را در دستور کار قرار دهیم.

سوم، به نظر می‌رسد در عرصه سیاست‌گذاری تاب‌آوری اجتماعی، با عامل جدیدی مواجه هستیم و آن کنترلی که در مراحل اولیه حاصل شد و شیوه‌ها و راه‌های اثربخشی که در مقابله با ویروس کرونا پیش گرفته بودیم، با وجود موفقیت نسبی، غفلت از دیگر جنبه‌ها را در پی داشت. چهارم، برخی اظهارات یا شیوه‌های غیررسمی

اتخاذ شده برای ایمنی شبهه «ایمنی گله‌ای» را به ذهن متبادر می‌کند که ناکافی بودن خود را نشان داد و باید به سمت برنامه‌ریزی‌های سازمان‌دهی شده و نهادینه رفت.

پنجم، نگرش‌ها و سیاست‌های علمی در حوزه‌های متفاوت دانش، اعم از دانش بهداشت و درمان، علم و فناوری، و علوم انسانی تقویت شده‌اند. ششم، نیاز به تحرک مدنی، پوشش و مشارکت شهروندان در وضعیت موج دوم بیشتر احساس می‌شود؛ چون عوامل شیوع و زمینه‌های آن تغییر کرده‌اند. به نظر می‌رسد مناطق و شهرهای کوچک، حتی سنت‌ها، آیین‌ها، عادات و رسوم و ... همه به زمینه‌های شیوع بدل شده‌اند، به طوری که خود عامل فرهنگ به ایجاد موج دوم شیوع ویروس کرونا دامن زده است. در نتیجه، تکیه بر چنین زمینه‌های فرهنگی، به تدریج جامعه را به «قریانگه» بدل خواهد کرد.

*** محدود شدن ارتباطات و روابط چهره به چهره در دنیای پسا کرونا و تقویت روابط مجازی از طریق رسانه‌ها، چه آثار و پیامدهایی به دنبال خواهد داشت؟ آیا با رسانه‌های شدن جامعه و مناسبات اجتماعی پسا کرونا، شاهد نوعی تغییر پارادایم از جامعه حقیقی به جامعه مجازی هستیم؟**

در رویارویی جامعه ما با کرونا، مسئله اصلی این بود که دنیای پیشین فرو ریخته و نوع جدیدی از نزدیکی‌ها و دوری‌ها شکل گرفته است. نزدیکی به این معنا که همه ما به خانه در واقع تبعید شدیم و در قرنطینه قرار گرفتیم. همان چیزی که با عنوان آموزش قرنطینه و قرنطینه در آموزش گفتیم. از طرف دیگر، روابطی را که به آن‌ها عادت کرده بودیم و زندگی ما را می‌ساختند، به ناگاه فرو ریختند. چرا که همه‌گیری جهانی کرونا روابط خانوادگی، نوع کسب و کار و معیشت، نوع سیاست، نوع فرهنگ‌ورزی، استفاده از اوقات فراغت، مطالعه، سرگرمی و همه چیز را تحت تأثیر قرار داد. این فرو ریختن دنیای پیشین به نظر من موضوعی است که فهم آن سهل و ممتنع است.

ابتدا فکر می‌کردیم که کرونا مهمان ناخوانده‌ای است که خیلی زود خانه ما را ترک خواهد کرد.

اما به تدریج فهمیدیم این رشته سر دراز دارد و باید هم‌زیستی با کرونا را جزو زندگی خودمان قرار بدهیم. ویروس ما را به قرنطینه برد، به خانه تبعید کرد، و مدرسه، دانشگاه و مشاغل را تعطیل و یا تعلیق کرد. از طرف دیگر مجبور شدیم به دنیای جدیدی به اسم دنیای وب یا مجازی وارد شویم که در پی احیای روابط به تعلیق رفته اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی بود. مرکزیت خانه و فردگرایی از سوی و تغییر سنت‌ها از سوی دیگر، تغییر سنت خرید و تغییر نحوه مصرف کالای فرهنگی، ما را به شرایطی پرتاب کرد که خیلی برای آن آماده نبودیم. ما را به شرایطی پرتاب کرد که دغدغه سرعت بر انجام هر تلاشی برای کشف حقیقت، آموزش، کنش و نظایر این‌ها اولویت دارد.

همه چیز دنیای برآمده از کرونا و بعد از کرونا مبهم است. بزرگ‌ترین فیلسوف پایان قرن بیستم، **یورگن هابرماس**، جمله معروفی درباره کرونا دارد که تیترو و برجسته هم شد: «کرونا باعث شد ما بفهمیم که چقدر نمی‌فهمیم». در حالی که مدعی بودیم همه چیز را، مثلاً فناوری و آموزش را، می‌فهمیم. معلوم شد همه چیز را نمی‌فهمیم. در دوران کرونا، به گفته **هورتس**، آینده‌پژوه آلمانی، جهانی که می‌شناختیم یک‌دفعه فرو ریخت و جهان دیگری در حال زایش است. وقتی این حرف‌ها را می‌خواندم، یاد داستان معروف «طاعون» از **آلبر کامو** افتادم که در مواجهه جامعه با بیماری همه‌گیری چون طاعون می‌گوید: «زندگی مردم قبل از شیوع طاعون، به طرز وحشتناکی آرام و عادی بود. هیچ کس حواسش نبود تا اینکه طاعون همه را بیدار کرد.»

*** علوم به ویژه علوم انسانی و اجتماعی، در رویایی با همه‌گیری جهانی کرونا و آثار و پیامدهای اساسی بنیادی آن برای جامعه و مناسبات اجتماعی، چه رویکردی را اتخاذ کرده‌اند؟**

به نظر می‌رسد که در سطح جهانی، مهم‌ترین مواجهه در حوزه‌های معرفتی و علمی، اولویت‌دار شدن پرسش‌ها نسبت به داوری‌ها بود و اینکه بر اساس پارادایم‌های گذشته نمی‌توانیم به مسائل دوران کرونا و پسا کرونا

بپردازیم. در جریان شیوع ویروس کرونا، حرف همه‌گیرشناسان بیشتر دیده و شنیده شد. البته آینده‌نگران نیز سهم کمی را در این شرایط جدید ایفا نکردند و جنبه‌های خوش‌بینانه و نگران‌کننده را مطرح کردند. به همین اعتبار، اگر از سویی با «شهروند بی‌قرار» روبه‌رو هستیم، از سوی دیگر با انبوهی از دانشمندان و دانش‌هایی مواجهیم که دانسته‌های خود را در بوته آزمایش‌های جدیدی دیدند. دو ویژگی «نوپدیدگی» و «جهان‌گستری» کرونا ما را در معرض ناشناختگی‌های جدیدی قرار داد.

در این وضعیت، کمکی که علوم انسانی می‌تواند بکند، مرور گزاره‌ها و اظهار نظرهای فیلسوفان، جامعه‌شناسان، آینده‌نگران، اقتصاددانان و روان‌شناسان، و تحلیل وضعیت امروز و مخاطرات آینده بر اساس آن گزاره‌هاست. حتی می‌توان پیک‌های مراحل جدید راه میدانی برای سنجش درستی آرای دانشمندان و نظریه‌پردازان علوم انسانی قرار داد. **هابرماس** در عالم اندیشه سیاسی، فلسفی و اجتماعی جایگاه قابل تأملی دارد. به زعم او، تا به امروز ما هیچ‌گاه چنین آگاهی نسبت به جهل و اجبارمان به زندگی تحت شرایط نامعلوم نداشته‌ایم. سخن او بر چالش‌های علم مدرن در مرتفع کردن نیازهای اساسی انسان، از جمله تأمین سلامت، امنیت، معنویت، اخلاق، خدا باوری و مرگ‌اندیشی تأکید دارد که امروزه هم به وجه بارزی موضوعیت دارند. اما به نظر من، توجه به همه این‌ها آن گزینه‌های محتمل پیش روی ما را حداقل از شکل خطی و روشن به صورت‌بندی‌های گوناگون بدل می‌کند و همین نبود قطعیت، و همین فهم نبود قطعیت کمک می‌کند که انتظارات خیلی عاجلی نداشته باشیم. به دنبال شیوع ویروس کرونا، ضرورت گشودگی و گفت‌وگوی عملی (نه فقط نظری) بین ساحت‌های مختلف علوم پیش آمد. خود من به‌عنوان کسی که در حوزه ارتباطات مطالعه می‌کنم و در این زمینه «مسئله» دارم، به تأثیر از همین موضوع در ایران، در کنار دوستان همه‌گیرشناس نشستیم و از این منظر با هم گفت‌وگو کردیم. به همین دلیل، معتقدم گفت‌وگو بین حوزه‌های مختلف دانشی در جریان شیوع ویروس کرونا بیشتر شد.

«گفت‌وگو» قابل فروکاستن به سطح مذاکرات سیاسی یا پیدا کردن سازوکارهای حل اختلاف در مسائل اجتماعی نیست. گفت‌وگو یعنی توجه کردن به منظرهای مختلفی که پیش از این نادیده گرفته می‌شدند. برای مثال، ساحت سیاست به همه مسائل بیشتر سیاسی، و ساحت اقتصاد به همه مسائل بیشتر اقتصادی نظر می‌کرده است. اما امروز کرونا نشان می‌دهد که نقش روان و روان‌شناسی هم چقدر مهم است و اجتماع، ارتباطات، زبان‌شناسی و... چقدر اهمیت دارند. به نظر من، مرز بین دانش‌های بنیادی و دانش‌های کاربردی در حال کم‌رنگ‌تر شدن است؛ چون ما درگیر مسائل اضطراری هستیم و باید بنیادی‌تر به آن‌ها بیندیشیم.

ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که به‌طور متعارف شاید برای آن شرایط آمادگی نداشته‌ایم و به آن پرتاب شده‌ایم. این پرتاب‌شدگی در وجه‌های «حکمروایی»، «اقتصاد» و «آموزش» بیشتر ظهور و بروز دارد. در وجه حکمروایی، با «حکمروایی الکترونیک» رو به رو شدیم و طی آن دریافتیم که چه بخش‌هایی از نظام بوروکراتیک ما زائدند و کارکرد چندانی ندارند و اینکه اساساً حکمروایی الکترونیک چقدر می‌تواند برای پاسخ‌گویی به مسائل جامعه فرصت‌ساز باشد. به‌دنبال شیوع ویروس کرونا، بسیاری از جلسه‌ها تعطیل شدند و اتفاقی خاصی هم نیفتاد. این امر نشان می‌دهد که خیلی از کارها و جلسه‌های ما زائد و مانع بوده‌اند. به نظر می‌رسد که کرونا نوعی گشودگی در مناسبات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی را رقم زد و برای فهم، تغییر و اصلاح نگرش‌ها و ساختارها فرصتی را در برابر جامعه ما قرار داد. مهم‌ترین فرصتی که کرونا برای ما ایجاد می‌کند، این است که به درک مشترکی از تغییر و الزام‌ها و ضرورت‌های آن در سه سطح «حکمروایی»، «توانمندی جامعه مدنی» و «مسئولیت اجتماعی شهروندان» برسیم.

★ به‌عنوان استاد علوم ارتباطات اجتماعی، تأثیرات کرونا را از منظر ارتباطی و رسانه‌ای چگونه می‌بینید؟

از منظر ارتباطی، ما از یک سو در تعلیق قرار گرفته‌ایم و از سوی دیگر میل ما به ارتباطات تقویت شده است. اکنون نگاه ما بیشتر به

ابزارهای ارتباطی، ظرفیت‌های رسانه‌ای و جنبه‌های فرصت‌آمیز آن‌ها محدود شده است، در حالی که در گذشته به تهدیدها معطوف شده بود. چنین شرایطی این واقعیت را پیش روی ما قرار داد که در تنهایی‌هایی که در قرنطینه‌ها به ما تحمیل شد و در این مرحله از تعلیق ارتباطات اجتماعی، اگر ارتباطات مجازی وجود نداشت، چقدر این شرایط سخت‌تر می‌شد. وارد مرحله‌ای از ارتباطات شده‌ایم که انعطاف زمانی و مکانی در آن بیشتر است.

البته در کنار فرصت‌های ایجاد شده تفاوت‌هایی هم در زندگی روزمره به دلیل تداخلی که میان فضای کار و زندگی وجود دارد، پیش آمده است. برای کسی که اهل اندیشه و دانش است، صحبت با مخاطبانی که آن‌ها را نمی‌بینند و نمی‌داند در حال انجام چه کاری هستند، شرایط جدیدی است. این شرایط الزاماً قدرت تفکر و تخیل فرد را افزایش می‌دهد تا در هر لحظه‌ای تصور کند با مخاطبان خود چگونه روبه‌رو می‌شود.

همه‌گیری جهانی کرونا همچنین زمینه‌ای برای تولید انبوه اطلاعات فراهم کرده است. در تولید انبوه اطلاعات می‌بینیم که هر کسی از سطح عامه تا سطوح متخصص جامعه، همه یاد گرفته‌اند که چگونه اطلاعات را تولید، توزیع و دریافت کنند. طبیعتاً پزشکان، کادر درمان و پیشگیری، و افراد حرفه‌ای به کسانی تبدیل شده‌اند که می‌توانند به روزنامه‌نگاری یا حداقل روزنامه‌نگاری شهروندی نیز نزدیک شوند. البته این نوع تولید اطلاعات تهدیدهای جدی را هم به همراه داشته است.

رسانه‌های اجتماعی شرایطی را برای انتقال تجربه و به اشتراک‌گذاری و افزایش گفت‌وگو فراهم کرده‌اند. اگر بخواهیم با روش‌های علمی این موضوع را اندازه‌گیری کنیم، به نظر من در همین شرایط، با مواجه شدن ما با پدیده کرونا و نگرانی از خطر شیوع آن، میل به گفت‌وگو و امکان آن در جوامع بیشتر شده است. همین تمایلی که به برگزاری «لایو»های مختلف ایجاد شده است و افرادی که بیننده لایوها هستند، گویای آن است که دل‌های تنگ‌تمایل زیادی برای گفتن دارند و باید جایی پیدا شود تا اطلاعات به اشتراک گذاشته شود.

در مجموع می‌توان گفت این ویروس ما را با پدیده‌ای به نام «علم باز» روبه‌رو کرد که به سه شکل بروز کرد: ابتدا «داده‌های باز» بود که نهادهای علمی به عنوان منبعی برای تولید علم تعریف شدند و باعث تقویت سرمایه‌های اجتماعی شدند. بعد «انتشار باز» بود که اسناد، مدارک و کتاب‌ها در اختیار همه مردم قرار گرفتند. در مرحله سوم نیز «منابع آموزشی باز» بودند که در واقع آموزش را فراگیر کردند و باعث شدند افراد بیشتری تحت آموزش قرار گیرند.

اما در کنار فرصت‌ها، تهدیدهایی هم از نظر آموزشی، پژوهشی و اطلاع‌رسانی شکل گرفتند. یکی از این تهدیدها رواج اخبار شبه‌علمی و جعلی است. جعل وقتی صورت می‌گیرد که بازار چیزی وجود دارد. بازار اطلاعات علمی رونق دارد و به همین دلیل شبه علم نیز به میدان آمده است. نهادهای شبه‌علمی شکل گرفته‌اند که با سهل‌انگاری، اطلاعات نادقیقی به مخاطبان خود عرضه می‌کنند.

چنین شرایطی پدیده مهمی را به وجود آورده که هم در ارتباطات به آن توجه می‌شود و هم در دانش همه‌گیرشناسی، و آن مفهوم «اینفودمی» به تعبیر سازمان بهداشت جهانی است. این کلمه از دو واژه «Information» و «Epidemic» به وجود آمده است. منظور از اینفودمی پیش‌آمدن وضعیتی است که طی آن افراد فعال و کاربران فضاهای مجازی دوشادوش ویروس به تبادل اطلاعات درباره این بیماری می‌پردازند و جامعه قربانی ویروس کرونا، با شبه‌ویروس دیگری نیز روبه‌روست. در این شرایط شفافیت اطلاعات پزشکی و سرعت انتشار اطلاعات دقیق و ثبات و پایداری آن‌ها اهمیت می‌یابد.

این شرایط ضرورت وجود دسترسی‌های دیگری را مانند «تهادهای حقیقت‌یاب» که در گذشته هم در فضای وب وجود داشتند، مطرح ساخته است. بسیاری از دانشمندان در سراسر جهان، با مورد تأکید قرار گرفتن دسترسی آزاد به اطلاعات، توانستند یافته‌های خود را در بسترهای گوناگونی منتشر کنند. البته با وجود این شرایط، تهدیدهایی نیز به وجود آمدند. مقالاتی به صورت داوری نشده در فضای مجازی منتشر شدند و همین موضوع برخی از روزنامه‌نگاران را دچار سردرگمی کرد.